

متن پرسش

«بسم رب الزهرا» زندگی و حیات ما در اقبال و ادبار غفلت و یاد امید و بی‌امیدی خوف و رجا رفتن و ماندن جنگ و صلح ظلالت و روشنایی بودن و نبودن... است که راه خود را در پیش می‌گیرد و گاه به جریان و سیلان می‌افتد تا مرز حضور خویش در صحنه‌های گوناگون حق را به یاد ما آورد و ما را به صداقت در عهد تاریخی مان دعوت کند. ما همه اهل فراموشی و روزمرگی و نسیانیم و خوب می‌دانیم چه زود توبه‌هایمان رنگ و بوی قداست از کف می‌دهد و در تیرگی وجودمان ناگهان با جرعه کوچک یاد و نشان و اشارتی به او، خود را در گمراهی میابیم آری گمراهی... نه آنکه در راه نیستیم بلکه مقصد و غایت و افق اجمالی راه را از یاد می‌بریم و اعمال و اهداف و کارها رنگ پوچی و بیهودگی می‌گیرند و تنها از آنها صورت و ظاهری به غایت اکنون می‌ماند. اثر و تاثیر غرض‌های مدنظر ما می‌ماند و از یاد می‌بریم که منزلت‌گه غایت ما نه در تاثیر و پیروزی و فتح است نه در شکست و به هدف رسیدن. ما تنها در صراط خود به مرگ فراخوانده می‌شویم. راهی که از بودن‌ها به نبودن‌ها می‌رویم تا دوباره بیابیم و خود را در گشودگی هستی و وجود خویش دوباره بیازماییم و جلوه کنیم و بتابیم و دوباره رنگ خاموشی بگیریم و در نبود نور راه و مقصد همه چیز را فراموش کنیم تا دوباره بی‌تاب و بی‌قرار و گمشده راه او باشیم. ما در هراس و ترس از دست رفتن داشته‌ها و تعلق‌هایمان به هر ریسمان پاک و ناپاکی دست می‌آویزیم و می‌خواهیم خود را نجات دهیم و امان که هر ریسمان بر فرورفتن بیشتر عمق چاه تاریکی و ترس ما بیفزاید و ما را بی‌پناه تر کند. آری پناه تعلق، عادت و روزمرگی و هر روزگی پناه هر هستی غیر از او... و اما او نه ناظر بیرون نشسته است نه غایب بر احوال ما. اوست که ما را دوباره به خویش فرامی‌خواند و در پناه خود کنام گرمی مهیای ما می‌کند و دوباره و چندباره با هجوم حوادث و ابتلائات گوناگون خانه خرابمان می‌کند تا در راه بودن مان را به یاد مان آورد و دوباره به یاد آوریم که «فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ» دنیا گویا هرگز نبوده است و آخرت و عاقبت... ما می‌رویم و می‌رویم تا به آنجا که خود خیال رسیدنش را داریم رسیم که ناگهان خود را گمشده و تنها و دور از پناه او میابیم و می‌بینیم او در بر ما نیست. ما او را هرگز در یک لباس و جای مشخص و معین تکراری نمی‌یابیم. ما به دنبال اویم و او از ما خواهد گریخت و هرچه بیشتر بدویم او تند تر از ما خواهد گریخت آری تنها اوست که ما را فرا خواهد خواند به هر صورت و تجلی و وقت و اراده که خود بخواهد و بداند. ما در راهیم و از آن اویم و در تاریکی‌ها و گمراهی‌ها نیز به سوی او می‌رویم و تنها چشم انتظاریم تا او بر اسم رحمان و رحیم و قادر و حی و قیوم... خود بر ما رخ بتاباند تا در راه، راه را از سر بگیریم و به سویش بازگردیم. او شنوا و بینای تک تک لحظات و بی‌قراری و آشفتگی ماست و

ماییم که او را در صحنه و لباس صورت نو فراموش می‌کنیم. آری باید چشم بشوییم و دوباره او را در صورت و تجلی تازه خود بیابیم و از یاد مبریم که او هدایتگر و نویسنده قصه پر پیچ و خم ماست. و ماییم که باید چشم خواندن این قصه را در بند بند لحظات و ایام خود در این دفتر بیابیم که ما همه با هم از آن اوییم و در کثرت راه‌ها به سوی صراط مستقیم او باز خواهیم گشت چه در غفلت از این بازگشت چه در یاد و خود آگاهی از آن و شاید این گمشده، درک تقدیر توحیدی زمانه مان باشد. امید که تاب دل‌کندن از عطایا و داده‌هایمان را داشته باشیم تا او را در وسعت دوباره خودش باز یابیم و در گذر ایام و حوادث و صحنه‌های گوناگون صراط مستقیم انقلاب مان ایمان خود را نو به نو با او بیابیم و تازه کنیم و با ایمان و مناسبات مرده دیروزین‌مان هرگز به سوگ و عزا ننشینیم. یا حق انتخابات ایام الله انقلاب ما و انقلاب اسلامی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این یعنی ایمان، این یعنی در راه‌بودن، و راه را محل توقف ندانستن. هر کس با استقرار در وجود خویش و گشودگی که در این استقرار نسبت به دیگران برایش پیش می‌آید، حکایت گشودگی وجود را در خود احساس می‌کند و او را به تفکر می‌خواند، تفکری که چیزی جز نظر به وجود در مظاهر مختلف نیست و این غیر از جمع آوری معلومات زیادی است که ما را در خود متوقف می‌کند، غافل از آنکه در تاریخی قرار داریم که تاریخ حضور در عالم و آدم است با وسعت دادن خود و یا درک وسعتی که در خود داریم. این است وظیفه امروزین ما و معنایی که باید از خود به میان آوریم. موفق باشید